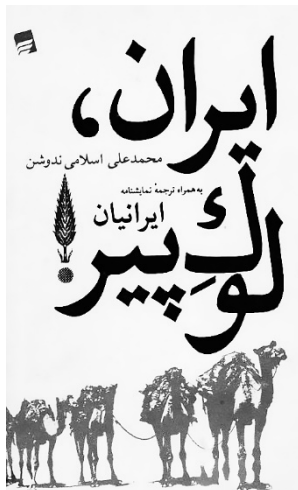


ایران هخامنشی از زبان یونانیان؛

نگاهی به ترجمهٔ نمایشنامهٔ ایرانیان
به قلم دکتر اسلامی ندوشن

سمیه دل‌زنده‌روی



محمدعلی اسلامی ندوشن که همواره دغدغهٔ ایران و زبان فارسی را داشت، در کتاب ایران، لوک پیر؛ به همراه ترجمهٔ نمایشنامهٔ ایرانیان، اثر آیسخولوس (آشیل)، به روایت تاریخ‌نگاران و نویسندگان یونانی از ایران دورهٔ هخامنشی می‌پردازد. او بر این باور است که اگر روایت‌های یونانیان از ایران هخامنشی نبود، ما جز سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید چیزی از ایران هخامنشی نمی‌دانستیم (۱۳۷۰: ۱۲). به‌علاوه وی معتقد است که هرچند این افراد یونانی و در واقع رقیب ایران محسوب می‌شده‌اند و بی‌گمان نوشته‌هایشان خالی از غرض نمی‌توانسته باشد، اما می‌توان از خلال «نهانخانه‌های نوشته‌ها»، به حقایقی از تاریخ ایران

دورهٔ هخامنشی پی برد. از میان تاریخ‌نگاران و نویسندگان مطرح یونانی که دربارهٔ ایران عصر هخامنشی نوشته‌اند سه تن را مهم‌تر از بقیه می‌داند که عبارت‌اند از هرودوت، پدر تاریخ جهان با کتاب تاریخ، کزنفون با کتاب کوروش‌نامه، و آیسخولوس با نمایشنامهٔ ایرانیان.

کتاب ایران، لوک پیر، از شش بخش تشکیل شده است: بخش اول، پیش‌گفتار که در آن اسلامی ندوشن به طرح مقدمه و حرف اصلی کتاب که همانا اهمیت و عظمت ایران عصر هخامنشی است می‌پردازد. در این بخش به روایت هرودوت و کزنفون از ایران و اهمیت آن اشاره می‌کند. به‌زعم اسلامی ندوشن، ایران از چنان اهمیتی در آن زمان برخوردار بوده است که هرودوت بخش آغازین و پایانی کتاب نه‌جلدی‌اش را به ایران اختصاص داده و به‌رغم جانبداری‌اش از یونان، در مجموع ایران هخامنشی «سرفراز با حشمت» از میان روایت او بیرون می‌آید و جنبه‌های مثبتش بیش از جنبه‌های منفی‌اش است (۱۳۷۰: ۱۱).

در این بخش همچنین به کزنفون، دومین شاگرد برجسته سقراط بعد از افلاطون می‌پردازد که نویسنده و جنگجو نیز بوده است. اثر مهم او در ارتباط با تاریخ عصر هخامنشی را کوروش‌نامه می‌داند. اهمیت این کتاب از نظر او، در این است که کزنفون در زمانی این اثر را نگاشت که یونانیان به دنبال بهترین نوع حکومت بودند و افلاطون کتاب جمهوریت را نوشت. جمهوریت بر «حکومت مردمی» تأکید داشت که در آن زمان نتیجه آن برای یونان «هرج و مرج» ناشی از توجه به رأی عمومی شده بود. درحالی‌که کوروش‌نامه به لزوم «فرمانروایی فرد مقتدر و صالح» چون کوروش ارج می‌نهد. از منظر اسلامی ندوشن، اهمیت ایران در این کتاب از آنجا مشخص می‌شود که نویسنده یونانی در آن زمان از میان مردان بزرگ عصر خویش، کوروش را به‌عنوان «مَثَلِ اعلیٰ» انتخاب کرده است و هرچند برخی از صفاتی که برای کوروش برشمرده زائیده تخیل اوست، اما این امر نشان از برتری ایران در آن زمان در برابر تمدن یونان است (۱۳: ۱۳۷۰). ندوشن کتاب او را «حماسه ایران هخامنشی» می‌خواند (۱۳۷۰: ۵۳). کزنفون با تمجید عصر کوروش، به باور اسلامی ندوشن، از یونان زمان خود خرده می‌گیرد. هرچند که در بخش پایانی کوروش‌نامه به انتقاد از ایران عصر اردشیر هخامنشی هم می‌پردازد. این کتاب همچنین به گفته سیسرون، از کتاب‌های موردعلاقه رومیان، به‌ویژه کرنلیوس سیپرون از سرداران نامدار رومی بوده است (۱۴: ۱۳۷۰).

بخش دوم کتاب با عنوان «ایران، لوک پیر»، است که در آن از موقعیت ویژه جغرافیایی ایران در جهان و سرنوشتی که به دلیل این موقعیت پیدا کرده سخن می‌گوید. انتخاب عنوان «لوک پیر» برای این بخش به این مفهوم کلی اشاره دارد و به نظر می‌رسد اسلامی ندوشن با کمک استعاره لوک پیر، که در گویش خراسانی (به‌ویژه، گناباد) به شتر نر اشاره دارد، شباهت بین ایران و شتر را از منظر تحمل سختی‌ها و مشقت‌ها و تلاش برای بقا نشان می‌دهد:

این کشور یک خط ماریپچی پر از شیب و فراز را طی نموده و برای حفظ موجودیت خود تلاش‌ها و ترفندهای گوناگون به کار بسته و در مقابل خطرها، جان‌سختی حیرت‌انگیزی به خرج داده؛ گاه همراه با جلادت و گاه همراه با زبونی؛ چنان‌که گویی هدف و غایت و مقصد منحصر او آن بوده است که زنده بماند چون کسی که محکوم به زنده ماندن است در هر حال و به هر مرارت.

بخش سوم کتاب با عنوان «ایران و یونان» به شرح تقابل و سرچشمه اختلاف و جنگ بین ایران و یونان می‌پردازد. او ابتدا روایتی را که در غرب بر مبنای کار مورخان غربی است بیان می‌کند. این کار را با تعمق در آثار تاریخی افرادی چون هرودوت، کزنفون و گریشمن انجام می‌دهد سپس با ارجاع به پژوهش امیرمهدی بدیع با عنوان یونانیان و بربرها موارد متناقض با روایت غربی را شرح می‌دهد.

بخش چهارم با عنوان «تراژدی ایرانیان» به شرح این نمایشنامه، عقبه نویسنده آن و حقایق تاریخی که از خلال آن درباره ایران هخامنشی استخراج می‌شود می‌پردازد. نویسنده، آیسخولوس، که در جنگ داریوش با یونان موسوم به «ماراتن» شرکت داشته و برادرش را در همان جنگ از دست داده، در جنگ دریایی سالامیس (جنگ با خشایارشا) هم شرکت جسته و هشت سال پس از این جنگ، در سن پنجاه‌وسه‌سالگی نمایشنامه ایرانیان را می‌نویسد. او پانزده بار برنده مسابقه نمایشنامه‌نویسی در یونان شده است که «ایرانیان» یکی از آنهاست. حدود هفتاد و چند اثر به او نسبت داده شده است و چون آثار مهمی از او برجای مانده لقب «پدر تراژدی» یونان را گرفته است. ساختار کلی این تراژدی از منظر اسلامی ندوشن این‌گونه است: یونانیان از اینکه در برابر ایرانیان مقاومت کرده‌اند و جان سالم به در برده‌اند به خود می‌بالند و شکر خدا را به جا می‌آورند. اما این شکرگزاری را با جشن و پایکوبی برگزار نمی‌کنند بلکه رهایی از مهلکه جنگ با سپاهیان پرشمار و باشکوه ایرانیان، به تعبیر گیلبرت موری مترجم انگلیسی نمایشنامه، به معجزه‌ای می‌ماند که بیشتر به شکرگزاری نیاز داشته تا جشن و پایکوبی (۱۳۷۰: ۹۱). از جمله حقایقی که اسلامی ندوشن از خلال تراژدی آیسخولوس و تاریخ هرودوت بیرون می‌کشد این است که «خشایارشا می‌خواست آقای جهان بشود و از کامیابی‌های کوروش و پدرش داریوش قدمی فراتر نهد» (۱۳۷۰: ۹۳).

به‌زعم اسلامی ندوشن هدف آیسخولوس از نوشتن این نمایشنامه، تقویت روحیه یونانیان پس از جنگ به سبب آسیب‌ها و خسارت‌هایی بوده که دیده‌اند. از طرفی چون شاهنشاهی هخامنشی همچنان قدرت اول جهان به حساب می‌آمده، همچنان بیم آن بوده که دوباره به یونان حمله شود. به همین دلیل، آیسخولوس و همین‌طور هرودوت می‌خواستند به‌گونه‌ای روحیه مردم خود را بالا ببرند و این کار را با غلو در تعداد لشکریان ایران و تجهیزات آن کرده‌اند که یونانیان فکر کنند در برابر سپاهی با چنین عظمت در «شمار مور و ملخ» مقاومت کرده‌اند. همچنین کزنفون در این نمایشنامه شکست ایرانیان را بسیار مصیبت‌بارتر از آنچه بوده نشان داده است و حتی نام‌های ساختگی برای اشاره به سرداران ایرانی کشته‌شده در جنگ به کار برده و صحنه‌های سوگواری و حسرت بیش از اندازه زنان ایرانی و مادر پادشاه و شخص خشایارشا را توصیف کرده است. همچنین با قرار دادن ایران و یونان در یک کفه ترازو، بزرگی کشور خود را نشان می‌دهد (۱۳۷۰: ۹۳-۹۴). بخش پنجم و ششم به اصل ترجمه نمایشنامه ایرانیان و توضیحات مربوط به آن اختصاص دارد.

نمایشنامه ایرانیان را پیش از اسلامی ندوشن، چندین مترجم دیگر به فارسی برگردانده‌اند. اولین ترجمه به قلم علی اصغر شمیم‌همدانی در ۱۳۰۸ش، با عنوان ایرانیان؛ تصنیف آشیل یونانی، ترجمه دوم از زبان یونانی به قلم سهیل افنان (چاپ اول در پاریس، ۱۳۳۰ش) و ترجمه سوم احتمالاً قبل از ۱۳۳۳ به قلم عطاالله دیهیمی رحمانیان و چهارمین ترجمه به قلم کامیاب خلیلی در ۱۳۵۶ است. آخرین ترجمه از این اثر به قلم عبدالله کوثری در ۱۳۹۰ به

چاپ رسیده است. اسلامی ندوشن با اشاره به دو ترجمه افنان و خلیلی، ترجمه خود را «آزمایش تازه‌ای» می‌داند و ترجمه مجدد خود را «به هیچ وجه نشانه کمبود حسن نظر» به ترجمه‌های پیشین نمی‌داند. وی ترجمه خود را از ترجمه فرانسوی اثر به قلم امیل شامبری، از دقیق‌ترین ترجمه‌های شناخته‌شده از اثر مذکور، انجام داده است و هرچا لازم بوده با ترجمه انگلیسی آن به قلم گیلبرت موری یونان‌شناس معروف انگلیسی تطبیق داده است. در ادامه بخشی از ترجمه ادیبانه ایرانیان به قلم اسلامی ندوشن را ملاحظه می‌کنید:

بانوی بانوان

این وسوسه را خشایارشای پرخاشگر، از مردان نفرت‌باری که گردآگردش بودند، دریافت کرد. در او می‌دیدند که پدرت داریوش با برق شمشیر، گنجی هنگفت برای فرزندانش برجای نهاد، درحالی‌که تراز بی‌حمیتی شبستان میدان کارزارت است، بی‌افزودن دیناری بر ثروت خانوادگی؛ و او با شنیدن مکرر این سخنان از زبان این نابکاران، بر آن شد تا سپاهی گرد آورد و به یونان بتازد.

روح داریوش

پس اینانند مسبب این مصیبت بدین پایه گران، بدین پایه فراموش‌ناشدنی، بدان‌گونه که هرگز ضربه‌ای همانند آن بر قومی فرود نیامده، و او را از خود تهی نساخته است. زمانی که روزگار، افتخار فرمانروایی بر آسیای روزی‌دهنده‌رمگان را به یک فرد ارزانی داشت و عصای سلطنت را در کف او نهاد، مدوس نخستین کس بود که بر خلق فرمان راند. پسرش کارهای ناتمام او را به پایان رساند. خرد بر او حاکم بود. سومی، بعد از او، کورش بود، برگزیده بخت که قدرت را به دست گرفت و صلح و آسایش را به مردم خود ارزانی داشت. او لیدیه را گشود و فریقیه، و سراسر ایونیه را به اطاعت آورد، و همواره دست خدایان همراهش بود، زیرا که سرشار از فرزاندگی بود. پسر کورش چهارمین شهریار بود. پنجمین کس که به شهریاری رسید مردس بود، مایه ننگ کشورش و این اورنگ کهن‌سال. لیکن آرتا فرزند دلاور با نیرنگ، او را در کاخ خود از میان برداشت، به کمک دوستانی که برای این مهم برگزیده شده بودند. (ششمی مارافیس بود و هفتمی آرتا فرزند). آن‌گاه، خود من، که هرچه را از بخت می‌خواستم بر آرزوی خود کامروا شدم. لشکرکشی‌های بسیار کردم، به فرماندهی سپاهی گران، ولی هرگز یک چنین شکستی کشور خود را عاید نکردم. و اما خشایارشا، پسر من، او جوان است و جوانی می‌کند، بی‌آنکه سفارش‌های مرا در یاد داشته باشد. پس بدانید، یاران دیرینه من، چون همه کسانی را که بر این کشور فرمان راندند، در برابر چشم آوریم، خواهیم دید که هرگز گزندگی چنین از آنان بر این خاک عارض نشده است.